

برای احتراز از تضییع وقت خوانندگان و کوشش در این که چگونگی لغت مندرجات ما در این باب مختصر و مفید باشد اولاً از ذکر نویسی ما لغات عربی که در زبان فعلی ما یا استعمال نمی شود و یا استعمالش نادرست است خود داری می کنیم .

مثلاً ذکر و شرح لغات مشکله از قبیل اشتر تن ، قرطعب ، مرمق ، سندر ، ناغاف ، قاطب و لهق چون هیچوقت مورد احتیاج نخواهد بود تصور میرود جز تضییع وقت نتیجه نمی نداشته باشد .

ثانیاً - از اطناب و بحث زیاد در اطراف لغاتی که بالاخره منجر ببحث در اطراف علوم عربیه میشود مطلقاً اجتناب مینمائیم .

مثلاً اگر مصدر لغتی را ذکر کنیم بدیهی است چون طبق قاعده صرف مشتقات بسیاری پیدا میکنند و ورود در ذکر آن مشتقات ما را وارد بحث در علم صرف خواهد کرد ناچار باید به اختصار پرداخته و مشتقات را بقواعد صرفی که در محل خود جداگانه بحث خواهد شد محول کنیم .

همچنین شرح تفاوت معانی را که جر و نصب و رفع در لغت پدید میسازد ناچار باید محول بعلم نحو کنیم و قس علی ذالک سایر توضیحاتی که مربوط بعلم عربیه میشود و موکول ببحث آن علم در جای خود خواهد بود .

ثالثاً از ذکر لغات عربی که سوارت فارسی بخود گرفته و معنی آن نیز تغییر پیدا کرده یعنی حالت عربیت را از دست داده و فارسی شده است اجتراز خواهیم کرد .

مثلاً لغت ( استعمال ) در عربی بمعنی طلب کار کردن است و باعین عربی تلفظ میشود ولی در فارسی اگر چه از عربی گرفته شده دو تغییر فاحش کرده است . اولاً در لهجه بالف تلفظ میشود و اگر با این لهجه این کلمه را به عربی زبانی بگوئیم چیزی مفهوش نمی شود .

ثانیاً مقصودیکه عرب از لغت اصلی بالهجه اصلی دارد مقصودمانیست ما اگر بگوئیم قفلان شیئی مستعمل است مقصود ما این است که نویست و نزدیک به اندر اس است

بنا بر این دیگر آن لغت عربی برای ما معنی و مفهوم اصلی را نخواهد داشت و چون چنین است ذکر چنین لغات حاصلی ندارد بلکه موجب تفرقه حواس خواهد بود .

رابعاً - از ذکر لغات فارسی که صورت عربی بخود گرفته از قبیل مالج ( ماله ) اسفناج ( اسپیناخ ) شاهدانج ( شاهدانه ) و امثال آن چون اصلاً از فارسی عاریه گرفته شده احتراز خواهیم نمود چه اصل آن مال خود مانست و احتیاجی به مستعار آن نداریم .

بنا بر مراتب مذکوره مقصود ما از بیان لغات عربی و معانی آن در اینجا منحصر آ اینست : تا حدیکه لغات عربی در زمان ما وارد شده و فعلاً مورد استعمال ما است به آن آشنائی پیدا کنیم و از اشتباهات برکنار شویم

۵ - بایده این نکته را نیز توضیح داد که از لغات عربی آنچه وارد در زبان فارسی شده و تابع دستور زبان فارسی شده است دیگر عربی محسوب نمیشود و بیان این قبیل لغات در بین لغات عربی جا نخواهد داشت .

مثلاً ( فهم ) لغتی است در اصل عربی که پس از ورود در زبان فارسی ترکیب اصلی خود را از دست داده و بر خلاف دستور زبان عربی و طبق دستور زبان فارسی مشقات آن فهمیدن ، فهماندن ، بفهم ، فهمید و نفهمید شده لذا دیگر چنین لغتی را نمی توان لغت عربی دانست و بلکه فارسی میباشد باینجهت ذکر این لغات جزء لغات عربی موردی نخواهد داشت .

بارعایت مراتب پنجگانه بالا چون لغاتی که باقی میمانند طرز مخصوصی بخود میگیرند و نگارش آنها فقط برای رفع احتیاج خودمان در زبان فعلی است دیگر احتیاجی برعایت ترتیب الف باء نخواهیم داشت و بتدریج لغات لازمه درج و تفسیر خواهد گردید .